

## کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
 Tel: 0049 1633458007  
 E-mail: asangaran@aol.com  
 مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالکبیرخان  
 Tel: 00358 405758250  
 E-mail: abdolgolparian@yahoo.com  
 همکاری سر دبیر: بهمن خانی  
 E-mail: khani@live.nl

# ایسکرا

## ۳۶۲

اساس سوسیالیسم  
 انسان است.  
 سوسیالیسم  
 جنبش بازگرداندن  
 اختیار به انسان است.



منصور حکمت  
 www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سر دبیر: عبدالکبیرخان  
 abdolgolparian@yahoo.com

۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۶، ۱۶ مه ۲۰۰۷ چهارشنبه ها منتشر میشود

## شیت امانی و صدیق کریمی همچنان در زندان سنندج هستند

### فعالین اول مه سنندج و سقز باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند!

Worker activists in Sanandaj and Saqez who arrested  
 for 1 may rally, should be free immediately



محمود صالحی  
 Mahmood Salehi



صدیق کریمی  
 Sediq Karimi



شیت امانی  
 Shita Amani

از پیوسته (سید) پخش کنید

حزب کمونیست کارگری ایران  
 Worker - communist Party of Iran

همه کارگران بازداشتی  
 اول مه سنندج  
 بجز شیت امانی و صدیق کریمی  
 آزاد شدند.

طبق خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است روز ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۶ تا غروب ۸ نفر از کارگران بازداشتی آزاد شدند و یک نفر دیگر هم کمی با تاخیر آزاد شد. بر اساس آخرین خبر رسیده، بجز شیت امانی رئیس هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و صدیق کریمی عضو هیئت مدیره این اتحادیه بقیه کارگران بازداشتی

با قید وثیقه ۵ میلیون تومانی آزاد شدند. اسامی آزاد شدگان در سه روز گذشته عبارتند از:  
 ۱- خالد سواری ۲- اقبال لطیفی ۳- یدالله مرادی ۴- طیب مولایی ۵- فارس گویلیان ۶- صدیق امجدی ۷- حبیب الله کلکانی ۸- محی الدین رجبی ۹- صدیق صبحانی ۱۰- طیب چتانی ۱۱- عباس اندر یاری

باید چند برابر کنیم. رژیم اسلامی این فعالین را به گروگان گرفته است که مانع تحرك جنبش کارگری شود. آزادی این فعالین کارگری يك خواست مهم مردم و کل جنبش کارگری است.

آزادی این کارگران در سنندج يك پیروزی مهم برای کارگران، برای اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و برای مردم آزادیخواه بود. ما این پیروزی را يك بار دیگر به همه مردم آزادیخواه تبریک میگویم. تلاش برای آزادی شیت امانی و صدیق کریمی از رهبران کارگری سنندج و محمود صالحی از رهبران کارگری سقز را

کمیته کردستان  
 حزب کمونیست کارگری ایران  
 ۱۳۸۶ اردیبهشت  
 ۱۱ مه ۲۰۰۷

کمیته همبستگی کارگری صفحه ۵

صندوق همبستگی مالی با کارگران دستگیر شده در ایران

صفحه ۵

اتحادیه

به جبین سلیمی همسر صدیق کریمی اعلام کردند  
 شیت امانی و صدیق کریمی بمدت ۲ ماه تحت بازداشت موقت خواهند بود

صفحه ۵

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران به گای رابدر  
 در باره تداوم بازداشت شیت امانی - صدیق کریمی و محمود صالحی

## متن سخنرانی منصور حکمت در مورد کارگری شدن حزب

سرریزتر و وسیعتر همچنان ادامه داد. در این راستا نقش خود فعالین کارگری که خود را حزبی و یا نزدیک به حزب میدانند، برای تغییر موقعیت حزب و تغییر ترکیب طبقاتی حزب در چند سال گذشته بسیار تعیین کننده بوده است. نقش و تاثیر فعالین و رهبران کارگری بر حزب و برعکس نقش رهبری حزب در روشن کردن افق سوسیالیستی در جامعه و هموار کردن راه برای پیشروی جنبش کارگری و جلوگیری و تعیین یابی رهبران کارگری روشن و غیر قابل انکار است.

صفحه ۲

متن زیر پیاده شده سخنرانی منصور حکمت در سال ۱۳۶۴ است. در يك مقایسه ساده از آن هنگام تا کنون حزب کمونیست کارگری قدمهای زیادی جلو آمده است. اکنون هر آدم مطلع و منصفی میداند که امروز مشکل و معضل ما کارگری شدن یا نشدن نیست. این مرحله را ما، هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی پشت سر گذاشته ایم. به يك معنی حزب اکنون با بخش قابل توجهی از رهبران عملی و فعالین کارگری چفت شده است و بر همدیگر تاثیر میگذارند. هر چند باید تاکید کنم که این روند را باید

عبدالکبیرخان

صفحه ۶

## در حاشیه رویدادها

پیام خالد سواری  
 کارگر آزاد شده ۱  
 مه ۲۰۰۷ سنندج

صفحه ۵



## به تشکلهای سازمانهای کارگری و مدافع حقوق انسان در سراسر دنیا

دولت ایران ازیذیرش این حقوق سرباز زده و در تلاش است تا طبقه کارگر ایران را از پی گیری و مبارزه برای رسیدن به حقوق خود منصرف کند تا نظام سرمایه داری ایران با شدت

علی رغم تلاشها و مبارزات مداوم کارگران در ایران برای تشبیت حقوق پایه ای خود و حمایتهای گسترده تشکلهای کارگری در سطح جهان از مبارزات کارگران ایران ،

صفحه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ازصفحه ۱

## متن سخنرانی منصور حکمت . . .

محمد آسنگران ۱۴ مه ۲۰۰۷  
کارگری شدن حزب  
پاسخ به چند سؤال در جلسه  
وسیع گفت و شنود دفتر سیاسی  
حزب کمونیست ایران  
۲۶ اسفند ۱۳۶۴  
\* متن پیاده شده از روی نوار

رفقا، تعدادی سؤال آمده که من با  
اجازه تان درباره آن نکاتی که مربوط  
به مسأله کارگری شدن حزب است  
چند نکته میگویم. سؤالات زیاد  
است. من سعی میکنم فقط در در  
مجموع بحثی اینجا ارائه بکنم که  
شاید بتواند جواب بعضی از آنها را  
بدهد.

عمدتاً سؤالاها این است که:  
چه مسائلی در سر راه کارگری  
شدن حزب هست؟  
بحث کارگری شدن که امروز  
روی آن مکتب میکنیم چه تفاوتی با  
یکسال پیش و دو سال پیش دارد؟  
قبلاً به ما خرده میگرفتند که  
مسأله پیوند با جنبش طبقه یا پیوند  
طبقه کارگر شرط تشکیل حزب  
است، حال سؤال این است که بحث  
فعلی با آن بحث قدیم ربط دارد یا  
نه؟

چه وظایفی را میتوان از  
بجتهای فعلی استنتاج کرد؟  
نکات دیگری هم البته هست  
ولی من فقط اینها را یادداشت  
کرده‌ام. در همین رابطه بحث کوتاهی  
را درباره مسأله کارگری کردن مطرح  
میکم.

رفیق عبدالله در صحبتش  
توضیح داد که یکی از نکات گزارش  
کمیته مرکزی این بود که جدایی  
جنبش مارکسیستی از طبقه کارگر  
یک مسأله ایرانی نیست، یک مسأله  
تصادفی نیست، بلکه یک روند  
تاریخی است که از سالهای ۱۹۲۰ و  
۳۰ بتدریج دیگر شروع میشود و در  
کشورهای مختلفی مارکسیست‌ها  
بتدریج خودشان را از خود طبقه  
کارگر و جنبش اعتراضی  
منزوتر میکنند. این را از این نظر  
میگویم که چهارچوب عمومی  
بچتمان روشن شود. ببینید، وقتی  
ما به خودمان نگاه میکنیم و  
میبینیم، اعضای کارگر در صفوف  
ما نه فقط اکثریت ندارند بلکه حتی  
اقلیت قابل ملاحظه‌ای هم نیستند،  
با هم بسیار آموزنده و جوابگو است.

حساسیت داشته باشید، در تبلیغات  
به کارگران بپردازید، نسبت به  
زندگی‌شان حساس باشید و غیره...  
این را همه مان میدانیم. وقتی  
میگویم اینطور یا آنطور نیستیم،  
معنی فوریش این است که باید  
باشیم و نیستیم. ولی چرا نیستیم؟  
چرا مدام با این مشکل مواجه  
هستیم که تشکیلات ما یک خصلت  
و خوی کارگری و یک تعلق کارگری  
قطعاً ندارد. ببینید، واقعیاتی که  
ما باید در ذهن خودمان مجسم  
بکنیم اینهاست:

اولاً خودمان را محصول یک  
پروسه تاریخی ببینیم که تصادفی  
اینطوری نشده‌ایم، بلکه داریم با یک  
واقعیت عینی مرزبندی میکنیم و  
میخواهیم از چیزی به چیز دیگری  
تبدیل بشویم. جنبش ما و حزب ما  
حاصل یک پروسه تحول در چپ ایران  
است، که خود این چپ و بستر  
اصلیش در طول چهل پنجاه سال  
اخیر یک جریان غیر کارگری بوده.  
ما نمیتوانستیم از زیر بوته بعمل  
آمده باشیم، نمیتوانستیم  
خلق‌الساعه در جامعه نازل بشویم.  
تمام کسانی که اینجا نشستند،  
صحبت‌هایی که ما کرده‌ایم،  
نشریاتی که ما نوشته‌ایم، همه اینها  
در یک متن تاریخی معینی شکل  
گرفته‌اند یا نوشته شده‌اند. بعنوان  
انسانهایی که اولاً حاصل یک دوره  
هستند و حالا میخواهند از آن  
فاصله بگیرند. این فاصله گرفتن  
پروسه‌ای بوده که تا به حال طی شده.  
در باره سرعت این فاصله گرفتن از  
آن واقعیت قبلی است که ما  
میتوانیم صحبت کنیم. چرا اینقدر  
طول میکشند؟ چپ ایران یک چپ  
روشنفکری بود. جدائی از طبقه  
کارگر در مقطعی در این چپ،  
بصورت مشی چریکی و پوپولیسم  
تئوریزه شده است. عدم حساسیت به  
مطالبات کارگری تحت عنوان  
انتقاد از اگونومیسیم تئوریزه شده  
است. جنبش چپ ایران که در دهه  
پنجاه با آن روبرو هستید، جنبشی  
است که وقتی در مورد مطالبات  
کارگری صحبت کنید، بشما  
میگوید اگونومیست! جنبشی است  
که وقتی حرف از انقلاب کارگری  
بزنید، میگوید لیبرالید، شما فکر  
میکنید توده وسیع کارگران را  
میشود به مبارزه سیاسی کشید!  
باید یک نیروی زنده پیشتاز انقلاب  
را شعلهور بکند و غیره. اینها در آن

جنبش تئوریزه شده است. و این را  
مشاهده میکنیم که بتدریج، در  
نتیجه یک انقلاب زنده، در نتیجه کار  
آدمهای قبل از ما و در نتیجه  
مبارزه دائمی که مارکسیستها با  
اشکال مختلف رویزیونیسم و  
سوسیالیسم‌های غیرپرولتاری  
کرده‌اند، بتدریج در این کشور، در  
طول چند سال، افراد، جریان‌ات،  
محافل، گروهها و تشکیلاتهایی  
شکل میگیرند که میخواهند خرج  
خودشان را از این مارکسیسم پیش  
از خودشان جدا بکنند. واضح است  
کسی که میخواهد خودش را جدا  
بکند، برای اینکه بتواند به آنجایی  
که میخواهد برسد، دو شرط لازم  
دارد:

یکی اینکه اولاً بدانند چه چیزی  
را در وضعیت موجود باید دور  
بیاندازد و یکی اینکه تصویر روشنی  
از آنچه‌چیزی که باید بشود، داشته  
باشد. این دومی نقطه ضعف اساسی  
ما است؛ تصویر روشنی از آنچه‌چیزی  
که باید بشویم.  
ما بتدریج پی بردیم که این  
حرکت پوپولیستی است، این شیوه  
برخورد با طبقه کارگر پوپولیستی یا  
رویزیونیستی است، این برخورد  
چریکی است، این برخورد  
آوانتوریستی و آکسیونیستی است.  
ولی اینکه واقعاً حزب کمونیست  
کارگران صبح تا شب خود را چگونه  
میگذارند، مبلغش چگونه در میان  
کارگران کار میکند، نشریه‌اش چه  
زبانی خواهد داشت، مناسبات  
درونی این حزب چطور است،  
تشکیلاتش بر چه مبنایی استوار  
است، کجاها کار میکند و کجاها  
کار نمیکند... اینها چیزهایی است  
که دیگر نمیشود صرفاً با یک پروسه  
انتقادی و بتدریج بدست آورد. باید  
کار کرد و موازین کار بشیوه  
کمونیستی در بین کارگران و تبدیل  
شدن به حزب کمونیست کارگران را  
شناخت. این همان چیزی است که  
رویزیونیسم توانسته در پرده ابهام  
بگذارد و ما با این مسأله مواجهیم.  
مسأله‌ای که بنابراین ما باید  
حل بکنیم و در جهت حلش پیش  
برویم، برای اینکه حزب ما یک حزب  
کارگری باشد، یعنی اینطور باشد که  
بخش کمونیست طبقه کارگر که  
متشکل شد، با اضافه تعداد معینی  
روشنفکر انقلابی، حزب کمونیست  
باشند؛ برای اینکه اینطور بشود، ما

## متن سخنرانی منصور حکمت . . .

باید بنابراین بفهمیم که متن تاریخی زمان خودمان را باید عوض کنیم. فقط اینطور نیست که این حزب معین با عضوگیری بهتر، با تماس گرفتن با چند تا کارگر و خوش برخوردی به کارگران و غیره، خودش را کارگری کند و خارج ما، تمام کمونیسم غیر از ما، کمونیسم روشنفکری یا خلقی باشد، کمونیسم آکسیونیست باشد، کمونیسمی باشد که به طبقه کارگر بی توجه است. این کار را نمی‌شود کرد. نمی‌شود در تمام این موجودیت جهانی که اسمش کمونیسم است، ما یک گوشه‌اش را بگیریم و واقعا در آن معجزه بکنیم. بدرجای این را تغییر می‌دهی که بتوانی بطور عینی در جامعه بیرون خودت، کمونیسم را به سمت طبقه کارگر ببری، و این هم شرطها و ملزوماتی دارد.

یکی از آن چیزهایی که چپ غیرکارگری بنظر من رایج کرده تفوق سازمان به طبقه است. این طبقه است که - برای اینکه بتواند متحد بشود - باید خودش را به رنگ سازمان در بیاورد. و وقتی آن سازمان، یک سازمان خرده بورژوازی شد، وقتی سازمان چریکی شد، وقت سازمان پوپولیستی شد، طبقه کارگر دیگر بلحاظ عینی نمیتواند خودش را برنگ آن سازمان در بیاورد. دربار اینها ما قبلا نوشته ایم. نوشته ایم که چطور تشکیلات پوپولیستی ظرف مناسبی برای طبقه نیست. من میگویم یکی از گرگ‌های اصلی ما این است که بتوانیم هر چه بیشتر تفکر و عمل خودمان را به آن حالتی نزدیک کنیم که کارگر بطور طبیعی بگوید که باید با اینها متحد و متشکل شد، بگوید این سازمان ظرف مبارزه من است، این ظرف متحد شدن من است.

زمانی که جنبش کمونیستی ایران قریان صدقه بورژوازی ملی میرفت و میگفت این ریخته‌گری اش مال خودش است، پس ملی است، ما میفهمیدیم که این تفکر مال آن طبقه نیست و بنابراین نمیتواند - مگر با عوامفریبط و ریاکاری - به تفکری تبدیل شود که طبقه کارگر با آن راحت است و آن را مال خودش حس میکند. بنابراین، بخش مهمی

از مبارزه نظری ما برای اینکه بگوییم کارگر چه میخواهد، از اینکه چه جامعه‌ای میخواهد، تا اینکه امروز در کارخانه چه میخواهد، چه نوع دولتی میخواهد و چه نوع مطالباتی دارد، یعنی تمام مباحثات برنامه‌ای ما، تلاشی بوده در جهت سازمان دادن تفکری که کارگر بگوید بله این متعلق به من است، باید بروم سراغ این تفکر.

به درجه زیادی در این راه به جلو آمده‌ایم، بنابراین موانع مشخصی را از سر راه کارگری شدنمان برداشته ایم. اگر بنا بود امروز بگوییم کارگر بدلیل اینکه جمهوری اسلامی ضد امپریالیست است، باید از آن مثل "اکثریت" دفاع کند، آنوقت در مراحل خیلی عقب مانده‌تری بودیم. ضد کارگر است، آن سازمانی که این را میگوید...

ما نه فقط از این مردابها اجتناب کردیم، بلکه توانسته ایم تفکر روشنی بنا بگذاریم که کارگری که به رادیوی ما گوش میدهد، کارگری که با ما تماس میگیرد و حالا فعلاً فقط حرف ما را گوش می‌دهد، میگوید این عقاید را قبول دارم، این عقاید مال من است، من با این عقاید احساس خویشتاوندی میکنم، این جامعه من است که جلوی چشم من میگذازد و این حرف دل من است که میزند.

این پروسه چند سال طول کشید؟ خودتان قضاوت کنید! مبارزه مادی و طولانی و سرسختانه‌ای لازم بود تا اینکه توانستیم عقاید معینی را با خصلت کارگری بیرون بکشیم، که تازه بتوانیم یک حزب سیاسی را حول این عقاید سازمان بدهیم. اما کار به همینجا ختم نمیشود. بحثهایی که ما حول مسأله سبک کار داشتیم - که بعضی وقتها بین ما به یک لغت تبدیل میشود - اصلش همین است: آیا توانستیم یک ظرف تشکیلاتی بوجود بیاوریم، روش مبارزه عملی‌ای را بوجود بیاوریم، سازمان بدهیم و عرضه بکنیم که کارگر در مورد آنها هم بگوید که بله این مال من است؟ بگوید من اینطوری میتوانم مبارزه کنم، این سازمان سازمان من است. یعنی ما باید این را یاد بگیریم، بجای اینکه کارگر که زیست عینی معینی دارد، شرایط

معیشتی معینی دارد، بافت طبقاتی و خصلتهای اخلاقی معینی دارد، بجای اینکه او مجبور بشود شکل مبارزه طبقه دیگری را اخذ کند، سازمان کمونیستی‌ای بسازیم که بطور طبیعی کارگری که امروز در جامعه وجود دارد بگوید که من میتوانم با این حزب متشکل بشوم. کارگر ایرانی نمیتواند در میلیشیا متشکل شود، این را از حالا به شما قول میدهم. سازمانی که اساسش میلیشیا باشد، سازمان محصولین باقی میماند. ولی آن سازمانی که در محیط زیست و کار کارگران حضور داشته باشد، کارگران را در محیط زیست و کارشان به هم بیافد، مطالباتشان را سرلوحه کارش قرار بدهد، آن سازمانی که بتواند مبارزه جاری کارگر را سازمان بدهد و درعین حال به سوسیالیسم نزدیک کند، آن سازمانی که فقط فرد کارگر شاغل را نبیند، بلکه کارگر شاغل و بیکار هر دو را ببیند، فقط کارگر حاضر در کارخانه را نبیند بلکه خانواده‌اش را هم ببیند، آن سازمانی که فقط اعتراض کارگر را نبیند، بلکه مشقاتش را هم ببیند، آن سازمانی است که کارگر میتواند در آن مبارزه کند.

چرا کارگری نمیشویم؟ برای اینکه هنوز نتوانستیم آن الگویی را بخودمان بدهیم، آن زبانی را بخودمان بدهیم، آن اخلاقیاتی را بخودمان بدهیم، آن روشهای عملی‌ای را بخودمان بدهیم و آن حضور اجتماعی‌ای را بخودمان بدهیم که یک کارگر متوسط صنعتی بگوید بله اگر بخوام در بین سازمانها یکی را برای آزادی خودم انتخاب کنم بطور طبیعی در این حزب چفت میشوم، سازمانهای دیگر برای من بیگانه هستند. عمارتی را تصور کنید که با درهای کوتاه ساخته شده باشد، با پنجره‌های کوچک که برای آدمهای خیلی قد بلند مناسب نیست - این یک مثال ساده است - سازمان کمونیستی هم باید طوری باشد که کارگر بتواند واردش شود.

حالا از شما میپرسم. این سازمانی است که ما الان داریم. کدام قشر اجتماعی امروز میگوید بهتر میشود به حزب کمونیست

پیوست؟ چه نوع آدمی میگوید برای من ساده‌تر است؟ با زندگی من جورتر است، با خصلتهای من وفق بیشتری دارد و امر من را بهتر تأمین میکند؟ آیا یک روشنفکر چپ در ایران بهتر میتواند وارد این حزب شود یا کارگری که در کارخانه ایران ناسیونال یا بنز خاور کار میکند؟

هنوز هم که هنوز است روشنفکر بهتر وارد سازمان ما میشود، بهتر عضو سازمان ما میشود، برایش ساده‌تر است، بهتر میتواند در تشکیلات ما بالا برود، برایش ساده‌تر است - من اعتراضی ندارم به این که روشنفکر انقلابی در تشکیلات ما بالا برود. بحث اصلاً این نیست - بحث این است که آیا آن سازمانی شده ایم که بطور خودبخودی نردبانی است برای کارگران؟ آیا آن سازمانی شده‌ایم که بطور خودبخودی عضویتش برای کارگران ساده است و بالفرض برای مهندسین کارخانه سخت‌تر؟ سخت‌تر و آسانتر نه بصورت موازین عضویت... آیا راه ورود به سازمان ما، راه متحد شدن در سازمان ما برای کارگران باز و گشوده است؟ آیا این سازمان شده‌ایم؟

اینجا است که میفهمیم همانطور که توانستیم عقاید کارگری را بوجود بیاوریم که بشود از سازمان کارگری حرف زد، باید عمل کارگری، روش تشکیلاتی کارگری، شیوه کار روزمره کارگری را هم به همان اندازه بیان کنیم، عرضه کنیم، و به خودمان بیاموزیم تا بتوانیم بگوییم بله این تشکیلاتی شده است که وقتی پیش از به محله‌ای میگذارد کارگران بسادگی میتوانند با آن متحد بشوند.

اگر مانعی بر سر کارگری شدن ما هست بطور عمومی این است که مارکسیسم عملی - نه فقط در ایران بلکه در سطح جهانی - تبدیل شده است به یک نوع فعل و انفعال و فعالیت روشنفکرانه، به یک نوع فعل و انفعال و فعالیت خرده بورژوازی در مواردی، آنجا که از آوانتوریسم و ماجراجویی حرف میزنیم، و به یک نوع فعل و انفعال و فعالیت بورژوازی، آنجایی که تبدیل میشود به این که بروید پشت این حکومت و یا پشت آن حکومت.

مارکسیسم ما چه؟ عمل مارکسیسم ما از صبح تا شب چیست؟ ظرف تشکیلاتی ما چطور

است؟ عضویت ما چطور است؟ زبان تشکیلات ما چطور است؟ اخلاقیات و مناسبات درونی ما چطور است؟ خوشایند کدام طبقه اجتماعی است؟ این را اگر در مرکز توجه بگذاریم، میفهمیم که نه فقط باید در مورد خودمان کار جدی، کنکرت و مشخص بکنیم، بلکه باید با تمام وجود، با مارکسیسم غیر پرولتری در مقیاس جهانی، در بعد نظری و عملی در بیفتیم. باید تصویر درستی از آن کمونیسم عملی بتوانیم بدست بدهیم، تا بعد ما، نسل امروزی کمونیستها، بتوانیم حولش جمع بشویم. همانطور که اول توانستیم تصویر درستی از عقاید کارگری بدهیم، برای اینکه بتوانیم حالا دور هم جمع بشویم. این مسیر را باید در این جهت ادامه داد، و این هم کار میبرد. این را میخواهم بگویم که بنابراین کارگری شدن فقط سازماندهی سعی کند عضو کارگر بگیرد، یا پیشمرگ سعی کند با کارگر خوب برخورد کند... همه اینها حیاتی است، اما اساس کار این است که ما بتوانیم سریعتر از این، در روشهای عملی جنبش مارکسیستی بنحوی انقلاب کنیم، که جنبش مارکسیستی را لباسی بکند متناسب با قامت و تن کارگر، که این جنبش را ظرفی بکند برای ابراز وجود سیاسی و اجتماعی یک انسان کارگر امروزی. کارگر امروزی هم برآستی با خرده بورژوازی امروزی، با بورژوازی امروزی و با محصل امروزی فرق دارد. یک طبقه است با زندگی خاص خودش، شیوه اعتراض خاص خودش، شیوه سخن گفتن از مشکلات خودش و با مشکلات خاص خودش. من یک مثال از بحث آژیتاتور از "کمونیست" می آورم که بگویم ما داریم چطور گام برمیداریم و چرا آهسته رفتیم. مدتها بود که جنبش چپ ایران فکر میکرد، که اگر بگوید "زنده باد آزادی"، و بگوید "زنده باد سوسیالیسم" و حتی آن را هم نگوید و بگوید "مرگ بر شاه" یا بگوید "زنده باد ۴۰ ساعت کار"، کارگر میگوید به به، این دارد حرف مرا میزند و پشت این سازمان صف میکشد. بنابراین جنبش چپ عادت کرده به کارگر بگوید که من رهبر تو هستم - نه بطور تاریخی در دراز

از صفحه ۳

## متن سخنرانی منصور حکمت . . .

مدت ۶۰ ساله که کمونیست‌ها در آن صورت حق دارند بگویند ما رهبر طبقه کارگریم، بلکه بطور جاری میگفت که من رهبر تو هستم .

بحث آژیتاتور و مبلغ کارگر این بود که اینطور نیست، این طبقه یک جور دیگر اعتراض میکند. اینطور نیست که مثل خرده بورژواها، بگویند ما مالیات‌ها را کم میکنیم و آنها هم بیایند به شما رأی بدهند، یا بگویند مزدتان را بالا میبریم و بیایند دنبال تو... طبقه کارگر طبقه‌ای است فی الحال در تولید بزرگ متشکل است، محلات کارگری وجود دارد، کارگاهها و کارخانجات کوچک و بزرگ وجود دارد، اینها در این جاها متشکلند .

که توانسته در موقعیت رهبر محیط خودش قرار بگیرد و کار ما این است که او را به حزب خودمان بیاوریم - نه اینکه بعنوان یک تشکیلات یک ورقه و ابلاغیه به او بدهیم، بلکه با حزب خودمان متحدش کنیم. آنجا بحثمان این بود که وقتی یک رهبر عملی را متحد میکنید دیگر نمیتوانید به سادگی به او ابلاغیه و دستور بدهید و با او انتقاد از خود بکنید. باید او متحد بشوید، مثل یک رفیق سیاسی. خواستم بعنوان یک مثال بگویم که شناختن مکانیسمهای اعتراض خود این طبقه برای این چه تازگی دارد و ما باید در این مسیر گام برداریم.

اگر بتوانیم این کار را بکنیم آنوقت حساسیتمان بالا می‌رود، عضوگیرمان از کارگران بالا می‌رود، آنوقت اخلاقیاتمان پرولتری میشود، آنوقت بقایای اخلاقیات عقب مانده خرده بورژوازی شهری ایران را در خودمان نمایندگی نمیکنیم. همه این وجوهی که احتمالا سد راه ما هست، دقیقا در متن یک مبارزه اصولی برای ترسیم کردن سیمای حزب سیاسی کارگری ممکن است و عملی کردنش، تا آنجا که میدانیم و تا آنجا که به آن پی برده‌ایم.

بنابراین در عین این که تأکید میکنم که ما باید از بین کارگران عضو بگیریم، میگویم باید نگرشی را در میان خودمان رشد بدهیم، که سازمانی میسازد، که عضویت کارگر در آن ساده است. در عین این که باید حساسیت خودمان را به زندگی، معیشت، مشقات و مبارزه کارگران، حتی در سطح خردش - خرد بزبان خرده بورژوازی - بالا ببریم، باید نگرشی را رشد بدهیم که در آن انسان حساس به مسائل طبقه کارگر میتواند متحد بشود .

این چهارچوب عمومی را باید جلو ببریم تا بتوانیم مرکزش را هم با خودش جلو ببریم. باید کل واقعیت را جلو ببریم تا خودمان را هم بعنوان یکی از تجسمات واقعیت جلو برده باشیم. برای این کار چه و ظایفی را میتوان در مقابل خود گذاشت؟ بنظر من یک مقدار روشن است. ما نسبت به طبقه کارگر علم غیب نداریم و یک نفر از ما هم نیست که بداند که سیمای کمونیسم کارگری عملی این

است، آن را بنویسد و خیال همه مان را راحت کند. باید برویم و با خود طبقه محشور بشویم تا بفهمیم خصوصیات عینی طبقه ما کدامست، چطور فکر میکند، به چه چیزهایی حساس است، چطور مبارزه میکند، چطور میشود از آن سطح بالاتر برد و چطور متحد میشود .

خرده بورژوازی ابلاغیه میدهد، دستور تشکیلاتی میدهد، هزار و یک کار دیگر میکند. دستور تشکیلاتی و ابلاغیه برای ما معنای خود را دارد. ولی قسم میخورم مکانیزم درونی مبارزه طبقه کارگر رفاقت است. آن خمیره‌ای که طبقه کارگر را به هم ربط میدهد همسرنوشتی است که خودش به آن آگاه است. ما روی رفاقت کارگری چقدر سرمایه گذاری کرده‌ایم؟ توانستیم تشکیلات حوزه‌ای مان را به رفاقت مبتنی کنیم، یا اینکه کلی دستورالعمل و شرح وظایف برایش نوشته‌ایم؟ می‌خواهم بگویم اینها مجموعه نکاتی است که میشود به آن فکر کرد، من فقط یکی از مواردش را گفتم. اساس مسأله این است که بتوانیم با طبقه کارگر محشور بشویم، با بخش پیشرو آن

تماس بگیریم، در حیزمان را برویش باز کنیم، تا بیاید و مهر خودش را بکوبد، و ما که کمونیست هستیم در عین حال بتوانیم از آن پدیده بعنوان مشاهداتی برای غنی کردن تئوری عملی خودمان در جنبش کارگری استفاده بکنیم. بدرجای که همین الان میدانیم باید بگویم، ولی این را باید با تماس نزدیکتر با طبقه کارگر و فعالیتش در قبال طبقه کارگر جبران کرد .

چه وظایف مشخصی میشود گفت؟ نشریه کمونیست وظایف خاص خودش را دارد. کمیته سازمانده، نیروهای پیشمرگه، تکش، رادیوها، اینها هر کدام در قبال این قضیه وظایف خودشان را دارند. فکر میکنم اگر ما روی این مسأله خم بشویم، میتوانیم لاقط، هنوز با همین درک فعلی مان، به درجات بسیار بیشتری سیمای حزب خودمان را رو به بیرون و رو به کارگران، کارگری بکنیم .

اینجا هر چه بر سر عضو شدن

کارگران و پیوستن کارگران به حزب ما دست و پا گیر است، زودتر بشناسیم و دور بیندازیم. اگر زبان ما مغلط و تئوریک و سخت باشد، واضح است من که رفته‌ام دیپلم گرفته‌ام بهتر میفهمم، کارگر دیپلمه هم زیاد است، ولی اگر یک نفر در محافل روشنفکری چرخیده باشد بهتر میفهمد. پس باید زبان حزب کمونیست جاف‌تاده، زبان کارگری باشد...

اینجا بحثی هست که حزب کمونیست تثبیت شده و تأسیس شده یعنی چه؟ یعنی اینکه الان دیگر میتواند آن دوره مبارزه تئوریک خودش را علیه چپ روشنفکری ایران به درجای کنار بگذارد، بگوید من هستم، طبقه‌ام هم هست، درست که از دل تو درآمدم ولی دیگر با تو کاری ندارم و یا کار کوچکی دارم، من با طبقه خودم میتوانم رأساً تماس بگیرم، حزبی است که هست.

زبان حزبی که هست با زبان حزبی که میخواهد وجود بیاید خیلی فرق میکند. حزبی که هست به زبان طبقه خودش باید حرف بزند، چه در تبلیغ و ترویج، چه در برنامه و اساسنامه و قطعنامه‌اش. به همه اینها میشود فکر کرد، باید دستجمعی به اینها فکر کنیم و عمل کنیم، که بتوانیم هر مانع دست و پا گیری که واقعا مانع از این است که

طبقه من و شما، طبقه کارگر بگوید بله این تشکیلاتی است که میشود بسادگی با آن متحد شد، این انگار قالب تن من است، انگار مخصوص متحد کردن من و هم سرنوشت خودم است... این را بوجود بیاوریم. الان بنظر اینطور نیستیم، و اگر خود شما یک لحظه کلاهتان را قاضی کنید، فوری میبینید که تشکیلات ما تشکیلاتی نیست که بسادگی کارگر بتواند درش یا به توسطش متحد بشود.

من مجبورم در اینجا بحث را در یک سطح کلی مطرح کنم، از این خاص تر هم میشود در خیلی عرصه‌ها رفت، ولی تا همین حد بحث خودم را محدود نگه میدارم. به هر حال میخواستم چهارچوب بحث را گفته باشم. شاید سؤال بعضی رفقا مشخص تر از این بود، اما فکر میکنم وسعت جلسه اجازه نمیدهد که خیلی مشخص تر در ابعاد دیگری مثل وظایف ارگانها در این قبال و غیره وارد بشویم. اینها چکیده بحثهایی بود که در کنگره هم در مورد کارگری شدن حزب مطرح شد .

در سایت منصور حکمت با مسئولیت خسرو داور میتوانید متن شفاهی این سخنرانی را گوش کنید.

\* \* \*

## به تشکلهای، سازمانهای کارگری . . .

از صفحه ۱

هرچه تمام تر و وحشیانه تر استعمار کند. بازداشت دسته جمعی فعالین کارگری شهر سنندج در جریان برگزاری مراسم اول ماه مه سال ۲۰۰۷ آخرین و برجسته ترین مورد سرکوب کارگران ایران بود. در یورش به این مراسم ۱۳ نفر بازداشت شدند که تاکنون ۱۱ نفر از آنان آزاد شده‌اند، اما شیث امانی رئیس هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و صدیق کریمی عضو هیئت مدیره این اتحادیه همچنان در بازداشت بسر می‌برند. از طرف دیگر همانگونه که میدانید محمود صالحی نیز در ارتباط با مراسم اول ماه مه سال

۸۳ در شهر سقز، قبل از اول ماه مه امسال بازداشت و به زندان مرکزی سنندج منتقل شد. ما از همه تشکلهای، سازمانها و احزاب کارگری و مدافع حقوق انسان در سراسر جهان می‌خواهیم که به حمایت‌های خود از مبارزات کارگران ایران بیفزایند و به سرکوب و بازداشت کارگران و فعالین آنها با شدت هر چه بیشتری اعتراض نمایند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط شیث امانی، صدیق کریمی و محمود صالحی شوند.

انجمن صنفی کارگران برق  
وفاز کارگرمانشاه  
۲۱/۴/۱۳۸۶

## صندوق همبستگی مالی با کارگران دستگیر شده در ایران

صندوق مالی کمک رسانی به خانواده های دستگیر شده را که شماره آنرا در زیر اعلام میکنیم به دوستان و آشنایانمان معرفی کنید و برای این صندوق کمک جمع آوری کنید. به این صندوق که آدرس آنرا در زیر آورده ایم کمک مالی کنید. کمک های خود را به این شماره واریز کنید :

صالحی کمک رسانی به خانواده های آنان بخشی از اقدام اضطراری در مقابل تهاجم به جنبش کارگری و به کل جامعه است. طبعاً ما میخواهیم که در محل خودتان تلاش کنید که خود مبتکر تشکیل شعبات چنین صندوقی باشید و به کمک هایتان به این عزیزان ادامه دهید. همچنین

چنانچه به جرم برگزاری و شرکت در مراسم اول مه در زندانند. باید در برابر این فشارها ایستاد. کارگران دستگیر شده باید فوری و بدون قید و شرط آزاد شوند. صندوق همبستگی مالی با کارگران یکی از سنت های جافتاده در مبارزات کارگری و ظرفی برای ایجاد همبستگی و تقویت اتحاد در میان کارگران است. ما در اینجا صندوقی را برای جمع آوری کمک برای کارگران دستگیر شده و کمک رسانی به خانواده های آنان اعلام میکنیم و از همه مردم آزادیخواه میخواهیم که به این صندوق کمک کنند.

بخش مهمی از حمایت سیاسی و اتحاد کل کارگران و مردم آزادیخواه از کارگران دستگیر شده و دفاع از حقوق اولیه خود، حق تشکل، حق اعتصاب و حق برپایی مراسم مستقل اول مه و دیگر خواستهها و مطالبات کارگری است.

به صندوق همبستگی مالی با کارگران دستگیر شده کمک کنید. نگذاریم که خانواده های این کارگران در فشار و تنگنای مالی باشند. بویژه اکنون در رابطه با دستگیری های اول مه سنج و نیز محمود

یک تلاش دایمی جمهوری اسلامی در عقب راندن اعتراضات کارگری تهدید، فشار و دستگیری فعالین و رهبران کارگری است. رژیم حمله خود به کارگران را از قبل از اول مه با دستگیری محمود صالحی از فعالین اول مه سفر شروع کرد و هم اکنون ۱۳ نفر از رهبران کارگری در شهر سنندج به اسامی شیت امانی - خالد سواری - صدیق کریمی - اقبال لطیفی - یدالله مرادی - نجمه الدین رجبی - فارص گویلیان - انور مفاخری - صدیق امجدی - حبیب الله کلکانی - محی الدین رجبی - صدیق صبحانی - طیب

K.F.K.S  
plusgiro 160 44 46-3

هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگری  
حزب کمونیست کارگری ایران  
شها دانشفر

مه ۲۰۰۷-۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۵

Shahla\_daneshfar@yahoo.com

## پیام خالد سواری کارگر آزاد شده ۱ مه ۲۰۰۷ سنندج

امسال در زندان بودم. در طول این چند روز اعضای اتحادیه و هیئت مدیره آن مرتب با خانواده اینجانب در تماس تلفنی و حضوری بوده اند و با کمک مالی، هم دردی خود را اعلام کردند. بنده و خانواده ام از تک تک شما عزیزان نهایت تشکر و قدردانی را دارم و دست یکایک شما را می فشاریم و از همگی رفقا و هم سرنوشتان می خواهیم برای آزادی دیگر رفقایمان تلاش کنیم.



رفقا و هم سرنوشتان سلام!  
همانگونه که در جریان هستید، بنده خالد سواری نائب رئیس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، به خاطر برگزاری مراسم اول ماه مه

## به چیمین سلیمی همسر صدیق کریمی اعلام کردند شیت امانی و صدیق کریمی بمدت ۲ ماه تحت بازداشت موقت خواهند بود

روز یکشنبه چیمین سلیمی همسر صدیق کریمی برای پیگیری وضعیت وی به شعبه دوم بازپرسی دادگاه عمومی میدان بسیج سنندج مراجعه کرد. قاضی این شعبه به خانم سلیمی اعلام کرد که در پرونده صدیق کریمی دو ماه بازداشت موقت قید شده تا ما تحقیقات خود را از ارگانهای مختلف در باره وی تمام نکنیم، در عین حال که پرونده صدیق در حال حاضر دست من نیست. بدنبال این پاسخ همسر صدیق کریمی به دادستانی شهر سنندج مراجعه کرد تا نامه ی خود را مبنی بر لغو بازداشت موقت صدیق کریمی به دادستانی بدهد. در غیاب دادستان، معاون وی با برخورد تنیدی به چیمین سلیمی اعلام داشت از دفتر من برو بیرون و دیگر اینظرها پیدایت نشود، صدیق و شیت امانی همچنان در بازداشت خواهند ماند تا ما تکلیف آنها را روشن کنیم. ضمن اینکه در حال حاضر دنبال وکیل نیز نگردید هر وقت پرونده آنها که ممکن است حتی یکسال طول بکشد تکمیل شد وکیل میتواند در پرونده دخالت بکند. با پیش آمدن این وضعیت چیمین سلیمی نیز به معاون دادستان اعلام کرد شما حق ندارید کسی را بمدت چندین ماه در بازداشت موقت نگاه دارید و اگر همسر من جرمی مرتکب شده (که نشده) باید وی را تا زمان تکمیل پرونده و محاکمه آزاد کنید. در کشوری که معاون دادستان از گرفتن نامه همسر يك زندانی پرهیز کرده و با برخورد تنیدی خواهان خروج وی از دفترش میشود و اعلام میدارد که شما حق ندارید به دفتر من برای پیگیری وضعیت همسر خود بیایید، آیا راهی جز اعتراض و تجمع برای کسی که خواهان رسیدگی به ابتدائی ترین حقوق خود است، باقی می ماند؟ اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار همچنانکه در قعطنامه مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۹ به همراه خانواده های کارگران بازداشتی اعلام کرده است خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط شیت امانی و صدیق کریمی است و چنانچه آنان به زودی آزاد نشوند دست به تجمع اعتراضی گسترده تری خواهد زد.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار  
۲۳/۲/۱۳۸۶  
www.etfahade.com  
k.ekhrjaji@gmail.com

یا تشکر  
خالد سواری  
نائب رئیس اتحادیه سراسری کارگران  
اخراجی و بیکار  
www.etfahade.com

## نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران به گای رایدر در باره تداوم بازداشت شیت امانی - صدیق کریمی و محمود صالحی

همه کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه برخاست. بدنبال این وقایع تا مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۹ یازده نفر از کارگران بازداشت شده پس از ۱۰ روز تحمل حبس و وارد شدن اتهام اخلاخ در نظم عمومی به آنان از سوی مقامات قضایی، با قرار کفالت پنج میلیون تومانی از زندان آزاد شدند، اما شیت امانی رئیس هیئت مدیره این اتحادیه و صدیق کریمی عضو هیئت مدیره آن همچنان در زندان هستند.

به شیت امانی علاوه بر اتهام اخلاخ در نظم عمومی، اتهامی نیز تحت عنوان "تحریک کارگران علیه دولت" وارد کرده اند و به چیمین سلیمی همسر صدیق کریمی اعلام نموده اند که این

آزمان اتحادیه ما ضمن ارسال نامه به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری جهت اعتراض به ضرب و شتم و بازداشت کارگران، فراخوان تجمعی را در اعتراض به این وضعیت در مقابل دادگاه عمومی میدان بسیج شهر سنندج صادر کرد و این تجمع اعتراضی در مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۵ در مقابل دادگاه مذکور برگزار شد. همچنین این اتحادیه به انجا مختلف، از قبیل انعکاس وسیع خبری بازداشت و ضرب و شتم کارگران، حضور هر روزه اعضا اتحادیه در مقابل دادگاه، صدور قطعنامه و رساندن کمک مالی به خانواده های کارگران بازداشتی و ... ، با تمام توان به دفاع از اعضای خود و

آقای گای رایدر  
دبیر کل کنفدراسیون بین المللی  
اتحادیه های کارگری  
۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶  
با درودهای فراوان

جناب دبیر کل، همانگونه که در نامه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری اعلام کردیم نیروهای امنیتی در شهر سنندج در اول ماه مه، به مراسمی که کارگران کارخانه های مختلف این شهر برگزار کرده بودند یورش برده و ضمن ضرب و شتم شدید کارگران با استفاده از باتوم و گاز فلفل، ۱۳ نفر از آنان را بازداشت کردند. از

## در حاشیه رویدادها



عبدل کلیریان

## وثیقه بی وثیقه

رژیم جمهوری اسلامی در طول عمر سیاه و ننگینش، فقط با توصل به زور، ارباب، زندان، وثیقه، سنگسار و شکنجه توانسته است به بقا ادامه دهد. اکنون و بعد از ۲۸ سال قلدری و آدمکشی، هیچکدام از طرفندهای سرکوبگرانه اش نتوانسته است خیال این رژیم را راحت کند و نه تنها قادر به خفه کردن اعتراضات هر روزه جنبشهای اجتماعی در کارخانه، دانشگاه، مدرسه و خیابان نشده است، بلکه این اعتراضات همچنان با وسعت بیشتری جریان دارد.

باجگیری و گرو گرفتن نان شب بخشهای مختلف مردم که زیر خط فقر زندگی می کنند، به ابزاری کشنده در دست رژیم اسلامی تبدیل شده است و سالهاست شرایط دهشتناک و فقر اقتصادی را که به جامعه تحمیل کرده است، با توصل به وثیقه، این فشار و خانه خرابی مردم را چندین برابر کرده است. عدم تمکین معلمان به پرداخت وثیقه، الگوی بسیار مهمی در انجیز کردن رژیم برای تعرض به اعتراض و مبارزات هر روزه بخشهای مختلف جامعه است. معلمان، این بخش مبارز و زحمتکش جامعه، شگرد و طرفند رژیم اسلامی را خوب شناخته اند. واقعیت امر این است که کل

مردم به تنگ آمده از دست رژیم اسلامی، ۲۸ سال است که دارند وثیقه می پردازد. تحمیل فقر و بی حقوقی، خود به تهایی گرفتن يك وثیقه است. تحمیل تورم، افزایش قیمت مایحتاج ابتدایی روزمره مردم و ثابت ماندن دستمزدها نیز گرفتن وثیقه و باجگیری رژیم اسلامی از مردمی است که کمر به نابودی آن بسته اند. اقدام اخیر معلمان در سر باز زدن از این باجگیری ها، اقدامی بجا و فراهانی به بخشهای مختلف جامعه در اعتراض و مبارزه آنان در مقابل این نوع دزدیهای "قانونی" تحت نام وثیقه است.

رژیم اسلامی بدنبال موج دستگیریها، ناچار است دستگیرشدگان را آزاد کند. باید این شگرد و طرفند ضد انسانی این رژیم را با نپرداختن هیچ مبلغی، رسوا و به شکست کشانید. بایستی کاری کرد که تمامی بخشهای مختلف جامعه نیز این الگوی معلمان را در عدم پاسخگویی به ابزار وثیقه، به الگوی خود تبدیل کنند. خواست آزادی بی قید و شرط تمام دستگیر شدگان از معلم و کارگر گرفته تا زنان و دانشجویان دربند و آزادی تمامی زندانیان سیاسی، باید در سرلوحه حرکت های اعتراضی و مبارزاتی بخشهای مختلف جامعه باشد.

**تعرض رژیم به "بدحجابی"**  
پدیده "بدحجابی" یکی از معضلات همیشگی رژیم اسلامی بوده است. مبارزه رژیم با این مسئله به بود و نبودش گره خورده است. سالهاست که جوانان دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران، خود را در انطباق با فرهنگ و مدل غربی حس می کنند. این روزها جشنها و



برنامه های تفریحی و جمعی جوانان، تمسخر و تحقیر حجاب اسلامی، خطر دور انداختن و لگد مال کردن حجاب، رژیم اسلامی و کاربردستان و جیره خوارانش را بشدت هراسناک کرده است. در مقابل هر تعرض و دست درازی به امر خصوصی انسانها بویژه جوانان دختر و پسر، نیروهای انتظامی، لباس شخصی و گله حزب الله، با عکس العمل دندان شکن جوانان و مردم ناظر در صحنه واقعه روبرو می شوند. اعتراض جوانان در مشهد و تهران، سنجند و اصفهان به مامورین دولتی، طرح رژیم با "بدحجابی" را دچار محخصه کرده است. این طرح و شگردها را که در واقع مسکن هایی برای خلاصی از سرنگونی اش است، باید کاملا به شکست کشانید. این تلاشهای

مذبوحانه و ضد بشری رژیم، دیگر کارایی خود را برای تداوم بقا از دست داده است. در هر کوچه و خیابان، سر هر چهار راهی، در میادین و پارکها، می توان به هر مناسبتی جمع شد و شیشه عمر رژیم (حجاب) را بدور انداخت. هر جشن و سروری، هر شادی و موزیکی، شیپور مرگی برای رژیم اسلامی است. در مقابل این دست درازی به زندگی جوانان دختر و پسر، در مقابل هر تعرض و حمله ای به زندگی مردم، باید اعتراض دسته جمعی را علیه اوپاشان جمهوری اسلامی براه انداخت. طرح "بدحجابی" رژیم اسلامی فقط از سر استیصال است. این طرح را باید با نه به حجاب، به گور سپرد.

جنگ دو قطب تروریستی  
همچنان از کودکان قربانی می گیرد

شامگاه روز چهارشنبه ۹ ماه می نظامیان آمریکایی بدون آنکه به يك ماشین شخصی دستور ایست بدهند، از روبرو سرنشینان ماشین را به گلوله بستند که در پی آن دختر



بچه خانواده به نام ریان / آراس اهل کرکوک در دم جان خود را از دست داد. از زمان اشغال نظامی عراق توسط نیروهای آمریکایی تا کنون هزاران هزار انسان که بیشتر آنان را کودکان و زنان تشکیل می دهند، جان خود را از دست داده اند. توحش و بربریت جریانات و دارو دسته های اسلامی با انفجار در مراکز پر رفت و آمد از یک سو و از سوی دیگر حضور وسیع و گسترده نظامیان آمریکایی در کوچه و خیابان، زندگی مردم این کشور را به جهنمی تمام عیار تبدیل کرده است. در جامعه ای که تمام شیرازه زندگی در آن از هم گسیخته شده است، خواب، خوراک و نفس کشیدن مردم، مابین این دو قطب تروریستی به سنگر دو طرف درگیر در این جنگ تبدیل شده است. عامل و بانی کشتار انسانهای بیگناه و کودکانی که طعم يك لحظه زندگی آرام را نچشیده اند، قدرقدرتی میلیتاریسم آمریکا و جریانات اسلامی در منطقه است. جمهوری اسلامی تا کنون بعنوان يك پای اصلی تروریسم اسلامی در این خانه خرابی، روزه روز بر شدت این وضع افزوده است. تنها راه خلاص شدن از این شرایط دهشتناک، تقویت جبهه سوم در مقابل هر دو قطب تروریستی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم است، که جنبش سراپا لجن اسلام سیاسی را میتوان برای همیشه بگور سپرد و به سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی نظم نوین، پاسخی دندان شکن داد.

\* \* \*

خواهد کرد و انترناسیونالیزم کارگری را در مقابل تعرض روز افزون سرمایه جهانی به حقوق کارگران بیش از پیش به رویکرد تشکلهای کارگری در سرتاسر گیتی تبدیل خواهد نمود.

با احترام  
اتحادیه سراسری کارگران  
اخراجی و بیکار ایران  
۲۴/۲/۱۳۸۶  
[www.ettehade.com](http://www.ettehade.com)  
[k.ekhraji@gmail.com](mailto:k.ekhraji@gmail.com)  
رونوشت به: کلوبال یونیون

کارگری است. ما از شما انتظار داریم ضمن حمایت قاطعانه از خواسته های ما، مراتب اعتراض شدید خود را در این مورد به دولت ایران اعلام دارید و مانند همیشه به دفاع از کارگران ایران بر خیزید. بی تردید اقدامات و همبستگی شما با کارگران در ایران، ضمن تاثیر بر رویکرد دولت ایران و کاهش فشار بر روی کارگران و رهبران کارگری، افق همبستگی جهانی کارگران را به مثابه يك طبقه واحد جهانی تقویت

میدانیم و اعتراض خود را برای آزادی شیث امانی، صدیق کریمی و همچنین محمود صالحی تشدید خواهیم کرد. خواست ما آزادی فوری و بی قید و شرط شیث امانی، صدیق کریمی و محمود صالحی از زندان - رفع اتهام از کارگران آزاد شده - عودت اسناد اتحادیه از سوی نیروهای امنیتی - پایان بخشیدن به بازداشت و آزار و اذیت رهبران کارگری و آزادی بر پای تشکلهای

## نامه اتحادیه سراسری . . .

از صفحه ۵

اسناد مربوط به این اتحادیه را با خود برده اند. ش

جناب دبیرکل

ما در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران، برگزاری تجمع اعتراضی، برپایی تشکل کارگری و گرامیداشت اعتراض آمیز اول ماه مه را حق مسلم خود

دو نفر از دو ماه تا يك سال همچنان در بازداشت خواهند بود تا پرونده آنان تکمیل شود و سپس به وضعیت آنها رسیدگی خواهد شد. همچنین حدود ۱۳ نفر از مامورین امنیتی پس از بازداشت شیث امانی در مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۲ بدون ارائه حکم قضایی وارد منزل ایشان شده و ضمن تفتیش منزل نامبرده، کلیه

# مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!